

خبرنامه

اتحاد نیروهای جنبه ملی ایران
شماره ویژه - چهاردهم اسفند ۱۳۵۶

مصدق... بازگه داد

یازده سال پیش دکتر مصدق، بزرگ پیشوای نهضت ملی ایران، الهام دهنده جنبش‌های رهایی بخش آسیا و آفریقا، قهرمان مبارزات ضد استعماری و استبدادی در نخستین ساعات بامداد روز چهاردهم اسفند ماه برای همیشه چشم از زندگی فرو بست و مرگش نیز همچنانکه زندگیش، بارور و سرشار از پیام‌های مقاومت و تداوم بود.

سی سال از زندگی تاریخ آفرین سردار پیر، طی چند دوره تبعید در دهکده کوچک و قلعه نیمه ویران و در افتاد، احمدآباد زیر کنترل شبانروزی پلیسی، در حالیکه هم سخنی جز کودکان و اهالی احمدآباد نداشت گذشت.

این "دلیل راه"، این دریا دل موج آفرین، این دشمن شکن، این معیار پاک و آزادی، این رقم زن سیاست موازنه منفی، این پیشوای نهضت‌های ضد استعماری شرق در تمام دوران زندگی در خط مستقیم و بی‌تزلزل استقلال و آزادی، پی‌گیر و بی‌امان مبارزه کرد و از جوانی تا مرگ زیندقیق‌ترین درمبین‌های تردید، کوچکترین انحرافی از این خط ترسیم شده در زندگی شمرخس او نمی‌توان یافت.

هراس از شکوه خاطرهایش سبب شد تا "دستگاه استبداد" برخلاف سنت اسلامی حتی در آنجا که وصیت کرده بود اجازه خاک سپاری ندهد و تبعیدگاهش آرامگاه او گردد.

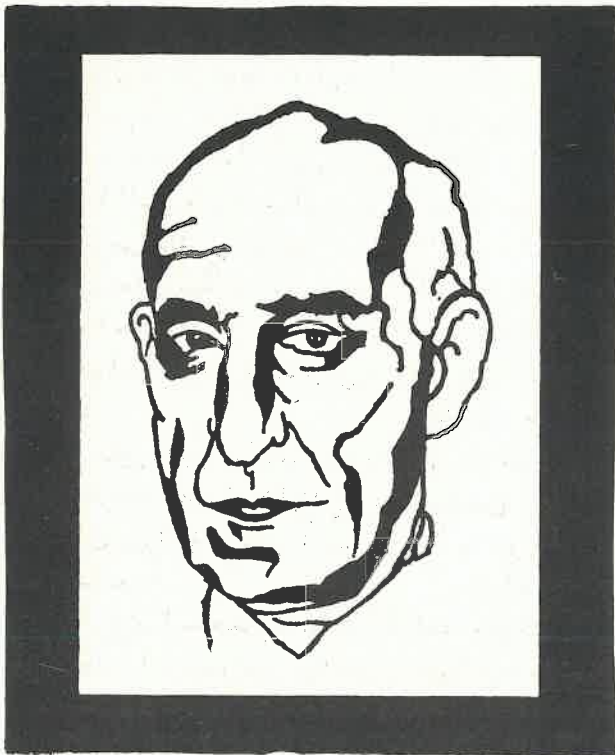
آرزوی قامت بلندش را بغض کرم بقیه در صفحه ۲

برای حفظ قانون اساسی من آنقدر که تاب و توانایی تحمل رنج و مشقت و تبعید و زندان را داشته‌ام تا سرحد مرگ به ملت حق - شناس ایران آزمایش وفاداری داده‌ام.

اینک چگونه ممکن است به حقوق ملتی که همیشه شرمنده احساس او بوده‌ام تخطی نمایم.

من از سنین جوانی تا امروز که سنین کهولت و نقاهت و رنج پیری را طی میکنم خدمتگزار مردم بوده و سهم ناچیز خویش برای حفظ اصول قانون اساسی رنج سخت‌ترین حوادث را بر خود خریدم.

مصدق



درآمدی کوتاه

بر زندگی‌نامه پیشوا

در بیست و نهم اردیبهشت ماه سال ۱۲۶۱ خورشیدی با فریدگار پاک به مرحوم میرزا هدایت از کارگزاران امور مالی و سرکارخانم نجم السلطنه فرزندی عطا فرمود که نامش را "محمد" نهادند. محمد خان یا میرزا محمد تحصیلات ابتدائی را بسبب قدیم در خانه پی‌گیری کرد. در سن هفده سالگی با سلوب سنتی باستیفای خراسان منصوب گردید.

در هنگامه مشروطه خواهی، میرزا محمد خان هنگام دیگر تفرشی‌ها بقیه در صفحه ۲

تکثیر از طرف

حزب ملت ایران

سازمان پرومومری

اسفند ماه ۱۳۵۶

نام مصدق جاودانه بر تارک تاریخ ایران خواهد درخشید

مصدق ۰۰۰ از صفحه ۱

اسفند ماه و اشک چند پیرو راستین و ناله نودگان پدر کم کرده احمد آباد و زنهارا مردان روستایی که چهره مهربانش را در صبح با لبخندی سلام میکنند شستشو داد و در آن میان کریه بی تابانه "نگهبان امنیتی" چندین و چند ساله دکتر مصدق دیدنی ترین بود.

زندگی پیشوا پس از هشتاد و سه سال پایان یافت در حالیکه نام بزرگ و سایه سترش تا ایران برجاست تا خورشید من فروزد و تا زندگی می جوشد بر تارک تاریخ ایران خواهد درخشید و حصار ستونی که گرد آن گردن کشیده شد بر کوه نوزیهای ابلهانه‌ای که سیل یاوه و ناسزا را بسوی او روان می سازد، قلم‌های بی‌مایگان تهی مغزی که هر روز کاغذ پارامی را سیاه می‌کنند و ابرسان با انکار این خورشید، تیرگی را و شب را دامن میزنند، کودکانه عقد‌های ناکشوده، زندگی گسسته از مردم خود را باز می‌کنند و ایرانیان را که دیرگاهی است سیمای بیگانه این پاسداران ظلمت و استبداد را شناخته‌اند، بیشتر به گرد هد‌نهای مقدس مصدق بزرگ جمع می‌نمایند.

ستایشگران راستین این سرزمین، قائم مقام‌ها، امیرکبیرها و مصدق‌ها را ارج می‌نهند و آرمانهای بزرگ و میهنی آنها را دنبال می‌کنند.

اگر تلاش شبانروزی استعمار و استبداد سبب شده نسل جوان این سرزمین زمانی چند نسبت به واقعیت‌های تاریخی ناآگاه بماند، سیرانجام خورشید از پس ابر بیرون خواهد آمد و به‌مراه خود همه تیرگیها را خواهد زدود.

چهره درخشان مردی را که دشمن (ایدن وزیر امور خارجه وقت بریتانیای کبیر!!) درباره او با دریافت خبر پیروزی کودتای رسوای بیست و هشتم مرداد سال هزار و سیصد و سی و دو و سقوط دولت ملی در کتاب خاطراتش می‌نویسد: "پس از سه سال نگرانی و تشویش نخستین شبی بود که خواب آرامی داشتم" و دوست (راجند راپراساد

بقیه در صفحه ۳

درآمدی کوتاه بر ۰۰۰

و آشتیانیهای مقیم تهران حامه رزم پوشید و در زمره "انقلابیان" درآمد و عشق به مشروطیت و احترام بقانون اساسی، در سرتاسر عمر رقم زن حیات سیاسی وی کرد.

در دوره اول از سوی مردم اصفهان نمایندگی مجلس شوراییلیسی انتخاب شد ولی بعزت صغر سن نتوانست راهی خانه ملت شود.

میرزا محمد خان در همان سنین تحصیلات جدید را ادامه میداد و در دوره استبداد صغیر عازم اروپا شد و در مدرسه علوم سیاسی پاریس بتحصیل اشتغال ورزید، بعزت بیماری به ایران بازگشت و پس از چند مدت مجدداً عازم اروپا شد و این بار در شهرنوشاتل (سوئیس) بتحصیل حقوق پرداخت و پس از اتمام پژوهش‌های علمی با اخذ درجه دکترا به میهن خود بازگشت.

دکتر محمد خان مصدق که باو برسم زمان لقب "مصدق السلطنه" داده شد، در ابتدا به تدریس در مدرسه علوم سیاسی مشغول گردید. به تحقیق و تتبع نیز دلبستگی داشت و چندین کتاب و رساله از آن جمله:

۱- دستور محاکم حقوقی ۲- کاپیتولاسیون و ایران ۳- شرکت سهامی ۴- حقوق اسلامی و شیعه (رساله به زبان فرانسه) ۵- قاعده تسلیم نکردن مقصرین سیاسی (بزبان فرانسه) ۶- مسئولیت دولت نسبت به اعمال خلاف کارمندان دولت ۷- حقوق پارلمانی در ایران و اروپا ۸- اصول و قواعد و قوانین مالیه که در ایران و اروپا انتشار داد.

در همان روزگار فعالیت‌های علمی و سیاسی با علامه دهخدا، قزوینی آشنا شد و طرح دوستی ریخت و تا آخرین لحظات حیات هر دو بیکدیگر وفادار باقی ماندند.

دکتر مصدق کتابخانه شخصی خود را بدانشکده حقوق و علوم سیاسی هدیه کرد و در دوره چهاردهم نیز حقوق خود را جهت خرید کتاب در اختیار دانشکده مزبور قرار داد.

روشنفکر جوان و متعهد و میهن پرست و مشروطه خواه ما در فعالیت‌های حزب اعتدالی و پس از آن در گروه موکرات ضد تشکیلی شرکت جسته و در زمره کوشاترین عناصر ضد قرار داد ۱۹۱۹ درآمد. به شیوه پدر و دیگر اعضای خانواده، وی نیز بکار در وزارت مالیه (رئیس اداره کل محاسبات) کشیده شد و در نوسازی این وزارتخانه سنتی قاجار کوشش‌های فراوان بعمل آورد.

در زمان تشکیل جامعه ملل از سوی مبارزان استقلال طلب ایران عازم سوئیس گردید و اعتراض ملت ایران را بگوش جهانیان رساند. در کابینه بعد از قرار داد بریاست مشیرالدوله بسمت وزیر دادگستری انتخاب گردید. در بازگشت به ایران مردم فارس از حکومت مرکزی خواستند او را بسمت فرمانفرمای این ایالت انتخاب نماید.

در این سمت باقی ماند تا کودتای ۱۲۹۹ عملی گردید، دکتر محمد خان مصدق، استعفای خود را به احمد شاه اعلام کرد و علی‌رغم "کودتای اجنبی" به حرکت درآمد که دنبالش تا بروزگار پس از جنگ جهانی دوم نیز کشیده شد.

پس از سقوط کابینه سید ضیاءالدین با اختیارات تامه بسمت

بقیه در صفحه ۳

"مصدق"

هموطنان - اگر زندگی توام با استقلال نباشد بقدر پیشیزی ارزش ندارد

مصدق ۰۰۰ از صفحه ۲

نخستین رئیس جمهور هند آزاد شده ()
 او را "آغازگر مبارزات ضد استعماری شرق
 و درخشان ترین چهره معاصر" نام
 می نهد، با هیچ دسیسه و نیرنگی
 نمی توان پنهان داشت .

دیری است کوس رسوائی دروغپردازان
 بر بام جهان زده شده و دیگر حنای آنها
 را رنگی نمانده است .

ارج می نهمم بزرگ پیشوای درگذشته
 ملت را و گرامی می دارم خاطره
 شکوهمندش را و می پیمائیم با ایمان و استوار
 راهی را که ترسیم کرده رهبرش اوست .

از "مرثیه درخت"

.....

گیس

برون از این حصار کسی نیست

گیس در آن کرانه نگویند ؛

کاین موج روشنائی مشرق

و نخلهای تشنه صحرا، عدن، یمن

یا آبهای ساحلی نیل

از بخشش کدام سپیده است

اما،

بن از نگاه آینه

(هر چند تیره - تار)

شرمند ما که ، آه

در سوگت ای درخت تناور

ای آیت خجسته در خویش زمیستی

بالیدن - شکفتن

در خویش بارور شدن از خویش ،

در خاک خویش ریشه دواندن ،

ما را

حتی امان گریه نداند .

م - سرشک

۱۴ اسفند ماه ۱۳۴۵ خورشیدی

درآمدی کوتاه بر ۰۰۰

از صفحه ۲

وزارت مالیه انتخاب گردید و بدنبال اصلاحات قبلی خود در ایسـن
 وزارتخانه ، نخستین بودجه مملکتی را تهیه و تنظیم نمود .

در دلو ۱۳۰۲ خورشیدی بسنت والی آذربایجان منصوب گردید و
 چون با رضاخان سردار سپه (وزیر جنگ) اختلاف نظر بنیادی داشت
 لذا از این مقام استعفا داد و در جوزای همان سال در کابینه دیگر
 مشیرالدوله سمت وزیر امور خارجه برگزیده شد .

در کابینه های رضاخان سردار سپه ، هیچ سمتی را قبول نکرد و از
 طرف مردم تهران بوکالت مجلس شورای ملی در دوره پنجم و ششم
 انتخاب گردید و هنگام با شهید بزرگ نهضت استقلال ایران ، مرحوم
 سید حسن مدرس علیه دیکتاتوری و سلطه بیگانه به تلاش مشـتـرک
 برخاست در دوران حکومت دیکتاتوری تا سال ۱۳۱۵ خورشیدی در
 احمدآباد خانه نشین شد . در همین سال برای معالجه و شاید
 اقامت موقت عازم برلین گردید ولی پس از یکماه و اندی به ایسـران
 بازگشت و معلوم شد که ثاب تحمل دوری از وطن را ندارد .

دکتر مصدق دوباره سکونت در احمدآباد را اختیار کرد در تیرماه
 سال ۱۳۱۹ که به تهران آمده بود ، توسط ماموران شهرپانی مختاری
 توقیف گردید و پس از چند روز وی را به زندان بیرجند بردند ولی
 در آبانماه همان سال به احمدآباد بازگردانده شد و تا پایان شهریور
 ماه ۱۳۲۰ در آنجا تحت نظر بود .

در گیر و دار جنگ جهانی دوم ، در انتخابات دوره چهاردهم
 مجلس شورایی از سوی مردم تهران بعنوان اولین نماینده انتخاب
 گردید و مبارزه ناتمام گذشته خود را در این دوره با مخالفت با اعتبارنامه
 سید ضیاءالدین طباطبائی عامل کودتای خارجیان ، آغاز کرد و کلیه
 اعمال ضد ملی و ضد فرهنگی حکومت بیست ساله را بباد انتقاد گرفت .
 در این دوره دکتر محمد مصدق بعنوان مظهر استقلال ملی و بیان
 کننده راستین سیاست موازنه منفی ، از محبوبیت بی نظیری در تاریخ
 ایران بهره مند گردید .

در امر دفاع از آذربایجان ، محدود کردن اختیارات خارجیان ، مخالفت
 با حضور قوای نظامی بیگانه ، ضدیت با مصوبات مجلس موسسان دوم
 و بالاخره مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در سرتاسر میهن ، نشان
 داد که فقط در خط اندیشه های ایرانی حرکت میکند و آشکار ساخت
 که آزادی و حکومت دموکراسی فقط در چارچوب استقلال تامه جامعه
 ملی قابل تحقق است .

در جریان انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی با عدم
 از یاران خود جبهه ملی ایران را تشکیل داد و مردم تهران با یک
 مبارزه بی گیرا و چند تن از وابستگان این جبهه را به نمایندگی خود
 انتخاب کردند .

در نیمه های همین دوره مجلس شورایی بود که پس از تصویب
 قانون ملی شدن صنعت نفت در روز ۱۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰
 خورشیدی به سمت نخست وزیر ایران انتخاب شد .
 برنامه حکومت ملی مصدق در دو بند خلاصه می گردید ؛

۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تخصیص عواید حاصله
 از آن جهت تقویت اقتصاد کشور .

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها .

دنباله در صفحه ۴

خاصره مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه پیشوای ملت گرامی باد

درآمدی کوتاه بر ۰۰۰ از صفحه ۳
بند اول، بیان کننده اصل استقلال و بند دوم بیان کننده اصل آزادی، در برنامه نخست وزیر جدید ایران انعکاس یافته بود.

راستی در این است که دو اصل استقلال و آزادی چه در این دوره و چه در دوره پیش از دیکتاتوری و چه در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد راهنمای اساسی کردارهای سیاسی پیشوای ملت ایران بشمار میرفت.
در ۲۹ خرداد ماه ۱۳۳۰ در شرکت استعماری نفت ایران و انگلیس خلع ید بعمل آورد. در ۲۳ مهر ماه همان سال برای دفاع از حقانیت ایران در شورای امنیت حاضر شد. در اول دیماه برای کمک بدولت در حال مبارزه بانتشار اوراق قرضه ملی مبادرت کرد و از اقبال ملی برخوردار گردید.

در بهمن ماه بدستوروی کلیه کسولگریهای انگلیس و شعبه های فرهنگی آن بسته شد.
در خردادماه ۱۳۳۱ بدیوان لاهه رفت و حقانیت ملت ایران را در مبارزات ضد استعماری خود بکرسی نشاند، در بازگشت به ایران بعلت افتتاح مجلس هفدهم (که انتخابات آن به دلیل دخالت های ارتش نیمه تمام مانده بود) از پست نخست وزیری استعفا داد و مجلس دوباره او را به سمت نخست وزیری انتخاب کرد ولی بهنگام تشکیل کابینه در موضوع تعیین وزیر جنگ با مقام سلطنت اختلاف رای و عمل پیدا کرد و مجددا مستعفی گردید و قوام السلطنه بسمت نخست وزیری برگزیده شد.

مردم ایران مردانه قیام کردند و پیروزمندان در سی ام تیرماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق را بمسند نخست وزیری بازگردانند و این بار وزارت دفاع ملی را نیز خود عهده گرفت و مجلس شورای ملی نیز بوی اختیارات تام داد.

دولت مصدق با دولت غاصب و استعماری انگلستان تمام روابط سیاسی خود قطع کرد.
تاسیسات تلفن، شرکت شیلات، بانک شاهسی جنگلهای سراسر کشور، سازمان اتوبوسرانی تهران، شرکت برق نیز بدنیال ملی شدن نفت، ملی اعلام گردید.

توطئه نهم اسفند ماه ۱۳۳۰ که هدفش از میان بردن مصدق بود، نافرجام ماند ولی از آن به بعد دسیسه ها و فتنه انگیزیها بصورت های گوناگون از چپ و راست بالا گرفت مصدق برای بی اثر کردن توطئه های استعمار و دیگر سلطه گران ارجحی و عوامل چند رنگ داخلی، از مردم نثر خواهی کرد. ملت با شرکت در فریاد و به انحلال مجلس رای داد و مجلس از سوی

ملت منحل گردید.

توطئه های مستقیم و غیر مستقیم هر روز شدت بیشتری می یافت. توافق قدرتهای بزرگ جهانی علیه منافع ملت ایران افزایش گرفت. عوامل ارتجاع داخلی و سازمانهای چپ و راست وابسته به بیگانه در یک خط ترار گرفتند و سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) بدست یاری همین عناصر ضد ملی رهبری کودتایی را بعهد گرفت که یکبار در ۲۵ مرداد ماه بی نتیجه ماند ولی چند روز بعد در ۲۸ مرداد عملی گردید و حکومت دکتر مصدق ساقط شد.

پیشوای ملت ایران در دادگاه نظامی استعمار ساخته محاکمه شد و دادگاههای فرمایشی بدوی و تجدید نظر، مظهر نهضت ملی ایران را به سه سال زندان محکوم کردند.

در سال ۱۳۳۵ خورشیدی، پس از آزادی از زندان با احمدآباد فرستاده شد بدنیال صحنه سازیهای عدای چاقوکش و اوباش اعزامی از طرف دولت کودتا، یک گروهان ژاندارم در احمدآباد مستقر گردید در ظاهر برای حفظ دکتر مصدق و در باطن برای جلوگیری کردن از ملاقات مردم با پیشوای همیشگی خود.

دکتر مصدق که در قلعه احمدآباد همچون یک زندانی بسر میرد تا آخرین روزهای عمر خود، نگران اوضاع ایرانزمین بود. در دوره دوم مبارزات جبهه ملی از راهنمائی های لازم دریغ نوزید و طرح واقعیتترین سازمان سیاسی ایران را که بر بنیاد های فرهنگی و مبارزاتی ملت ما مبتنی است پیشنهاد کرد بزبان دیگر درهای جبهه ملی ایران را بروی همه گروه ها و سازمانهای سیاسی، که استقلال و آزادی ایران را طالبند بازگردانید.

دکتر مصدق به علت بیماری در اواخر آذرماه ۱۳۴۵ به تهران آورد شد و در بیمارستان نجمیه بستری گردید و در آنجا هم تحت نظر بود. در بیمارستان با همه کوششی که پزشکان نمودند روز بروز حالش وخیم تر میشد تا اینکه در ساعت شش و چهل و پنج دقیقه بامداد روز یکشنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۴۵ خورشیدی، پس از هشتاد و سه سال و نه ماه زندگی پاک و افتخار آمیز، "هموطنان عزیز" خود را که همواره بانها عشق میورزید برای همیشه وداع گفت و در وصیت نامه خود نوشت:

"فقط فرزندان و خویشان نزدیکم از جنازه من تشییع جنازه کنند و مرا در محلی که شهدای ۳۰ تیر مدفونند، دفن نمایند." این آخرین خواسته پیشوای ملت نیز با مخالفت دستگاه استبداد روبرو گردید و در اتاق نشیمن خود در احمدآباد بخاک سپرده شد.

پیروزی ملت